

سپارستاری

الگوی پیشرفت سیاسی جامعه مبتنی بر نظام جامع آموزه‌های قرآن کریم

(تبیین مبانی، شاخص‌ها و اندیشه حاکم بر الگو)

حسین شاهبازپور^۱ / مهدی محمودی^۲ / مرتضی حاجی‌زاده^۳

چکیده

الگوهای توسعه و پیشرفت به‌مثابه نرم‌افزار و پیش‌رانه‌های نظری تمدنی اند که هریک مبتنی بر مبانی و نظام اندیشه‌ای خودویژه ادیان و مکاتب بشری برای پاسخ به یکی از فرایندهای اصیل انسانی، یعنی خواهان رشد و پیشرفت طرح و ارائه شده‌اند. الگوهای یادشده، خود از زیرالگوهایی در تمام ابعاد زیست فردی و اجتماعی انسان از جمله الگوی پیشرفت سیاسی جامعه سامان یافته‌اند. دستیابی به الگوی پیشرفت سیاسی جامعه مبتنی بر نظام اندیشه‌ای رشدمحور قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین کتاب آسمانی مصون از تحریف، هدف اصلی این نوشتار است. اکنون این سؤال مطرح است که قرآن کریم در راستای رشد و پیشرفت سیاسی جامعه، چه الگویی را معرفی می‌کند؟ روش پژوهش در ترسیم الگو و

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام و دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران،

sh.quranpajoohi145@yahoo.com

** کارشناس ارشد رشته تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، mahdim95@yahoo.com

*** پژوهشگر پژوهشگاه امام صادق علیه السلام و مدرس حوزه علمیه قم، khademorroqayeh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۸

مؤلفه‌های آن، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد قیاسی است و در کشف و تبیین اجزای مؤلفه‌های الگو، به ترتیب از تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی و توصیف و تحلیل بهره می‌برد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مبتنی بر اندیشه رشد قرآنی، جهت‌گیری مطلوب سیاسی جامعه انسانی تک‌بعدی و یک‌جانبه‌نگر نیست، بلکه با رویکردی معناگرا و جامع، در ساحات دوگانه زیست مادی و معنوی و در بستر سیر عبودیت الهی به سمت غایت رشد آن (قرب الهی) سامان می‌یابد.

کلیدواژگان: الگوی پیشرفت سیاسی، مبانی قرآن‌شناخت پیشرفت، اندیشه قرآن‌شناخت پیشرفت سیاسی، شاخص‌های قرآنی پیشرفت سیاسی

مقدمه

انسان به‌طور فطری خواهان پیشرفت، رشد و سعادت است. از این رو همواره در طول دوره‌های تاریخی حیات خویش کوشیده است به شکلی پاسخی مناسب برای این نیاز اصیل خود بیابد و در این راستا در طول دوره‌های حیات خویش، حاجتمندی خود را به این موضوع به انواع گوناگون نشان داده است. مواجهه او با ادیان و مکاتب، با قرائت‌های متعدد و متکثر، نیاز و گرایش به آنها و در راستای آن، انتظار از آنها، می‌تواند مؤیدی بر اثبات این ادعا قلمداد شود. از این رو مشاهده می‌شود که در برهه‌های مختلف تاریخی، ادیان و مکاتب مختلفی و در ذیل این ادیان و مکاتب، تمدن‌های گوناگونی ظهور کردند و با ارائه طرح‌ها و برنامه‌هایی چند، مدعی سامان‌دهی و مدیریت حیات بشر و تأمین رشد و سعادت او شدند.

به گواهی تاریخ، ادیان و مکاتب ابراهیمی تحریف یافتند و همچنین ادیان غیرابراهیمی تنها توانستند زمان محدودی بر اندیشه و ذهن بشر حکم برانند؛ گذر زمان، خط بطلانی بر ایده‌های آنها کشید و اثربخشی نارسا و ناسازوار تک‌ساحتی و تنازعی طرح‌ها و برنامه‌های آنها را برای تأمین توسعه اقتصادی و آسایش بدنی، توأمان با تعادل سیاسی و کارآمدسازی اجتماعی در جهت تعالی فرهنگی، معنوی و اخلاقی و تضمین آرامش مدنی، به اثبات رساند.

اما در این میان، اسلام و به‌طور خاص قرآن کریم، به‌عنوان آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین شریعت و کتاب آسمانی مصون از تحریف، داعیه‌دار پاسخ به این خواسته فطری

است. تاکنون حرکت‌های دل‌سوزانه‌ای برای تبیین و تفسیر رشد و سعادت انسانی و ماهیت و چیستی آن در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی بشر به‌خصوص بُعد سیاسی صورت گرفته است، مانند کتاب‌ها و مقالاتی که درباره‌ی بایسته‌های سیاسی جامعه دینی با رویکردهای مختلف نگارش یافته‌اند که در بخش پیشینه‌شناسی به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد؛ اما به نظر می‌رسد این تلاش‌ها ناهمگون و خالی از یک بینش ساختاری و نظام‌مند در پردازش یافته‌های دین‌شناختی و به‌طور خاص قرآن‌شناختی به این مقوله بوده است؛ به‌خصوص آنکه مطالبات اکید مدیران سطوح کلان نظام مبنی بر پردازش الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت برای تحقق تمدن نوین اسلامی که تحقیق حاضر در بُعد سیاسی این کلان‌الگو سخنی آغازین به‌شمار می‌رود، ضرورت روی آوردن به این مسئله را بیش از پیش روشن می‌سازد.

ازاین‌رو تلاش شده است با کاوشی روشمند، منسجم و علمی مبتنی بر نظام آموزه‌های قرآنی، ابعاد مسئله پژوهش را با رویکرد قرآن‌شناختی از نظر قطعیت صدور و دلالت‌های اطمینان‌آور، در پاسخ به این پرسش تبیین و تحلیل کند: مبتنی بر نظام جامع آموزه‌های قرآنی، الگوی پیشرفت سیاسی جامعه چیست و دارای چه اجزا و مؤلفه‌هایی است؟ پژوهش پیش رو از نظر نوع تحقیق، بنیادین-توسعه‌ای است که با روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد قیاسی در ترسیم اجزای الگو و رویکرد استقرایی و توصیف و تحلیل در کشف و تبیین اجزا و مؤلفه‌های الگو از طریق فیش‌برداری الکترونیکی با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری صورت گرفته است.

چهارچوب نظری تحقیق

مطالب این بخش از تحقیق، تبیینی معناشناختی، روش‌شناختی و پیشینه‌شناسی درباره‌ی مسئله تحقیق است که به‌نوعی ادبیات نظری نوشتار حاضر را ترسیم می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی

تبیین معناشناختی واژگان بنیادین مطرح در عنوان مسئله، نقش بسزایی در روشن کردن ابعاد و گستره موضوعی تحقیق دارد. ازاین‌رو در این قسمت از مطالب، سه کلیدواژه اصلی مسئله، یعنی «الگو»، «پیشرفت» و «پیشرفت سیاسی» بررسی و تبیین معنایی می‌شوند.

۱-۱. الگو

«الگو»^۱ در لغت به معنای «مدل»، «مقتدا»، «اسوه»، و «نمونه» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۲۴۸). این واژه در معانی متعددی به کار رفته است. در تعریفی ساده از الگو می‌توان گفت: الگو یا مدل، نمایش نظری و ساده‌شده از جهان واقعی است (سورین و تانکار، ۱۳۸۶: ۶۵). برخی معتقدند واژه یادشده برای ساده‌تر و قابل فهم کردن پدیده‌ها، به تنظیم عناصر آن پدیده و ایجاد نظمی در آنها می‌پردازد و آن را به شکل یک طرح منطقی و یک پیکره درمی‌آورد و به‌نوعی ابزار توصیف‌کننده است (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۴۲). رهبر معظم انقلاب اسلامی، الگو را نقشه جامع دانسته‌اند که به ما می‌گوید به کدام سمت و برای کدام هدف داریم حرکت می‌کنیم. بدون نقشه جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان‌که در طول این سی سال به حرکت‌های هفت‌وهشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم (بیانات امام خامنه‌ای عجله العالی، ۱۳۸۹/۹/۱۰).

«در یک تقسیم‌بندی کلی، الگوها به دو دسته توصیفی و هنجاری تقسیم می‌شوند. الگوهای توصیفی به توصیف یک امر موجود می‌پردازند و الگوهای هنجاری، آنچه که باید انجام شود را توضیح می‌دهند» (میرمعزی، ۱۳۸۹/۹/۱۰). در تقسیم‌بندی دیگر، الگوها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. الگوی مادی: این الگو نظام پیچیده‌تر را به‌صورت ساده‌تر نشان می‌دهد؛ با وجود این باید خصوصیات نظام پیچیده‌تر را دارا باشد (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۴۴)؛ ۲. الگوی صوری: این نوع الگو ساخت نهادی و منطقی به نسبت ساده‌ای است که به‌طور ذهنی فراهم شده؛ اما دارای ویژگی‌های ساختی است که در نظام واقعی اصلی وجود دارد (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۶).

مبتنی بر آنچه گذشت، آنچه مدنظر نگارندگان بوده، ترسیم یک الگوی صوری و هنجاری است. الگوی یادشده با رویکردی قیاسی با سایر الگوهای صوری و هنجاری در

1. Pattern.

2. Material Model.

3. Formal Model.

سه بخش ترسیم شده است: ۱. مبانی قرآن‌شناخت پیشرفت سیاسی که بستر و گسترهٔ بینشی و شناختی الگو را تعیین می‌کند؛ ۲. اندیشهٔ قرآن‌شناخت پیشرفت سیاسی که جهت‌گیری الگو را به سمت وضعیت مطلوب نشان می‌دهد؛ ۳. نظام شاخص‌های پیشرفت سیاسی که به‌نوعی ترسیم‌کننده و بیان‌کنندهٔ وضعیت مطلوب‌اند.

۱-۲. پیشرفت

برخی دانشمندان لغت، برای «پیشرفت» معانی «ترقی کردن»، «سبقت بردن» و «پیش بردن کاری» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۹۷۹) را طرح کرده‌اند. عده‌ای نیز گفته‌اند: «پیشرفت» به معنای «حرکت کردن به‌سوی جلو» و «مرحله‌ای از رشد کیفی و کمی را پشت سر گذاشتن» است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۵۱۲). به نظر می‌رسد که مفهوم «پیشرفت» در حوزهٔ لغت، حرکتی خطی و روبه‌جلو یا گذار از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر است؛ به‌طوری‌که هر مرحله، وضعیت بهتر یا بدتری باتوجه‌به مفهوم عام این واژه، نسبت به مرحلهٔ قبلی دارد؛ اما با وجود این، هنوز ظرفیت بهتر شدن یا بدتر شدن برای این حرکت روبه‌جلو وجود دارد. درک پیشرفت و تکامل مانند استعداد تکامل، فطری است (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۲۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۴۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۵۵). اما این درک فطری و بدیهی اجمالی از تکامل، برای حرکت در مسیر تکامل کافی نیست (پارسانیا و دوابی، ۱۳۹۵: ۹).

باتوجه‌به رویکرد درون‌دینی، می‌توان گفت «پیشرفت»، قرائت برون‌متنی (غیرقرآنی) از حرکت و فرایند روبه‌بهبودیافتگی است؛ چنان‌که در قرآن کریم مفاهیمی چون «صلاح» (احزاب: ۷۱)، «فلاح» (آل‌عمران: ۲۰۰)، «کمال» (مائده: ۳)، «هدایت» (مائده: ۱۶) و «رشد» (بقره: ۲۵۶) وجود دارد که می‌توان به‌نوعی آنها را با مفهوم پیشرفت تطبیق داد؛ چراکه هدف از پیشرفت، رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است که به دلیل نهفته بودن معنای تدریج در تکامل، صلاح به همراه هدایتگری الهی در تحقق این مهم نقش بسزایی را ایفا خواهد کرد؛ اما در این میان، واژه «رشد» نسبت به سایر واژگان یادشده، از جامعیت معنایی بیشتری برخوردار است و به‌تعبیری تمام مفاهیم یادشده را نیز در نظام معنایی خود

دارد؛ چنان‌که در لغت به معنای «هدایت شدن»، «تمیز نیک و بد»، «استقامت به راه حق و قرار و پایداری در آن»، «رستگاری» و «نمو کردن» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۲۰۸۴). گروهی از «پیشرفت» به «افزایش پیدا کردن حجم فیزیکی کسی یا چیزی، طی دوره‌ای خاص» و «ازنظر ذهنی به مرحله بالاتری رسیدن» تعبیر کرده (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۶۳۲) و برخی نیز معنای «نجات» و «کمال» را به کار برده‌اند (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۳ و ۴: ۱۰۰). صاحب مجمع‌البحرین «رشد» را «صلاح» و «رسیدن به حق» معنا کرده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۵۰).

واژه «رشد» در قرآن کریم، در مقابل واژه‌هایی چون «غی» (ضلالت و هلاکت) (بقره: ۲۵۶)، «ضرر» (جن: ۲۱) و «شر» (جن: ۱۰) آمده است. به همین دلیل برخی مفسران در تبیین واژه «رشد» آورده‌اند: «کلمه رشد به معنای رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و وسط طریق است. مقابل رشد کلمه غی قرار دارد که عکس آن را معنا می‌دهد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۴۲). گروهی دیگر از اندیشه‌وران نیز معتقدند: «رشد، زیاد شدن انسانی است که به استعدادهای تکامل یافته‌اش جهت می‌دهد و آنها را از بن بست می‌رهاند» (صفایی حائری، ۱۳۸۹: ۲۵).

باتوجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان گفت «رشد» به معنای فرایند و حرکتی تدریجی و جهت‌دار همراه با تغییر به سوی غایتی معنادار است که طی آن به استعدادهای شکوفاشده و تحقق یافته انسانی در راستای آن غایت معنادار جهت می‌دهد. در واقع «رشد»، قرائت درون‌متنی از حرکت و فرایند جهت‌دار روبه‌بهبودیافتگی است. در این راستا الگوی پیشرفت، نسخه‌ای هویتی خواهد بود که مؤلفه‌های آن، از نوع هویت حاکم بر یک تمدن تبعیت می‌کند. به‌نوعی باید گفت که هر الگوی پیشرفت بازتاب‌دهنده تفکرات اعتقادی حاکم بر تمدن موجد آن است (امرای، ۱۳۸۸: ۴۲). ازاین‌رو در آموزه‌های اسلامی، مصداق اصیل پیشرفت و رشد، همان فلسفه غایی آفرینش انسان یعنی «قرب الهی» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۶۱) که در قسمت‌های بعدی بیش‌تر به آن پرداخته خواهد شد.

۳-۱. پیشرفت سیاسی

عبارت سیاسی از واژه «سیاست» سرچشمه می‌گیرد و منظور امر و ساخت سیاسی است. «سیاست»^۱ واژه‌ای لاتین و به معنای «اداره شهر» آمده که خود برگرفته از واژه یونانی «Polis» به معنای شهر است (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۳). این واژه در لغت فارسی به معنای «حکم راندن»، «ریاست کردن»، «اداره کردن»، «تدبیر نمودن»، «عدالت»، «داوری»، «جزا» و «حراست» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷ ج ۲۹: ۷۴۱). در تعریف اصطلاحی این واژه، «تالکوت پارسونز» می‌گوید: «سیاست توان بسیج منابع یک جامعه برای نیل به اهدافی است که بدان خاطر، احتمال به وجود آمدن یک الزام عمومی کلی می‌رود» (تنسی، ۱۳۷۹: ۱۹). سیاست به مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول نیز تعریف شده است (جعفری، ۱۳۶۹: ۴۱).

امر و ساخت سیاسی در حوزه سیاسی یک نظام اجتماعی معنایی می‌شود. به طور کلی می‌توان دو محور را به عنوان عرصه‌های ورود به حوزه سیاسی یک نظام اجتماعی مد نظر قرار داد: ۱. ارتباط میان حکومت و ملت؛ ۲. ارتباط میان حکومت با حکومت‌های دیگر. در نوشتار حاضر به منظور کشف و تبیین اجزای شکل‌دهنده الگو به خصوص نظام شاخص‌های پیشرفت سیاسی، مبتنی بر همین دو عرصه با پرداختن به آیات، آثار و فرهنگ‌های موضوعی قرآنی و همچنین با تمرکز بر مسئله اصلی تحقیق، برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات اقدام شده است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره رشد و پیشرفت سیاسی جامعه، پژوهش‌های درخور توجهی صورت گرفته است. از جمله این آثار می‌توان به رابطه استقلال و پیشرفت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی (عمار، ۱۳۹۱)، تأملی در رابطه عدالت و پیشرفت سیاسی (سیدباقری، ۱۳۸۸)، مبانی انسان‌شناسی پیشرفت سیاسی از دیدگاه اسلام (فلاح‌پیشه، ۱۳۹۶)، شاخص مشارکت

سیاسی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت (خلوصی، ۱۳۹۱) و فقه سیاسی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت (شیرخانی و ابراهیمی، ۱۳۹۷) اشاره کرد.

بررسی‌های کلی در این زمینه نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در این مورد، به صورت تک‌ساحتی و نقطه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند و پژوهشی که با نگاهی جامع و نظام‌مند و در چهارچوب ترسیم الگو منطبق بر روش تحقیق حاضر به خصوص با رویکرد قرآن‌شناختی به عنوان منبع اصیل و برخوردار از قطعیت صدور و یقین‌آور در حوزه شناخت دینی به این مسئله پرداخته باشد یافت نشد.

قرآن کریم و تبیین الگوی پیشرفت سیاسی

بر اساس مؤلفه‌ها و اجزای شکل‌دهنده الگو، می‌توان گفت الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت سیاسی، مجموعه‌ای از شاخص‌های رشد و پیشرفت سیاسی جامعه انسانی، مبتنی بر مبانی نظری قرآنی و در راستای اندیشه رشد و پیشرفت برای دستیابی به غایت تعیین شده از سوی خداوند متعال است. از این رو، آنچه در ادامه خواهد آمد، تفصیلی بر پردازش شاخص‌های یادشده است.

۱. قرآن کریم و مبانی نظری برگزیده الگو

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه بشری است که در طول تاریخ و در همه جوامع، همواره پرسش‌های مهمی درباره آن مطرح بوده است. در واقع تمام تلاش اندیشه‌ای بشر، متوجه این سه کانون و یافتن پاسخ‌های مناسب برای پرسش‌ها درباره آنهاست (رجبی، ۱۳۹۰: ۲۰). بدیهی است که پرداختن تفصیلی به سه مقوله یادشده، ظرفیت حضور در این مجال را ندارد و خود نیازمند پژوهشی مستقل در این زمینه است. از این رو، در اینجا تنها تصویری اجمالی از هندسه معرفتی سه مقوله یادشده مبتنی بر آموزه‌های قرآنی برای شکل‌دهی مبنای الگوی قرآن‌شناخت رشد سیاسی ترسیم می‌شود:

الف) خداوند یکتا و یگانه، آفریدگار نظام هستی: در نگرش قرآنی، خداوند متعال، یکتا و یگانه است که از آن به توحید در ضرورت وجود یاد می‌کنند (بقره: ۱۶۳). خداوند متعال، آفریدگار آسمان و زمین و هرچه میان آنهاست (سجده: ۴). خلقت انسان نیز از ناحیه اوست (رحمان: ۳) و اوست که پرورش‌دهنده جهانیان است (فاتحه: ۲):

ب) هدفمندی آفرینش نظام هستی: خداوند متعال، مخلوقات خود را به‌بازی نیافریده است و از آفرینش آنها، هدفی را دنبال می‌کند (ص: ۲۷). برای تبیین هدف آفرینش، با سه دسته از آیات مواجهیم: دسته اول، آیاتی که مرجع همه امور و هستی را خداوند متعال معرفی می‌کنند (نور: ۴۲) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۳۶؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۸۸). در این دسته از آیات، هدف آفرینش مخلوقات، خداوند متعال است؛ دسته دوم، آیاتی که بیان می‌کنند خداوند متعال، همه آنچه را در آسمان و زمین است، مسخر انسان و برای بهره‌مندی او (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۱۲) ساخته است (جاثیه: ۱۳). این دسته از آیات، انسان را به‌عنوان هدف آفرینش معرفی می‌کنند؛ دسته سوم، آیاتی که بیان می‌کنند همه آنچه در زمین و آسمان است، برای انسان آفریده شده است (بقره: ۲۹). این دسته از آیات نیز اشاره دارند که هدف آفرینش، انسان بوده است.

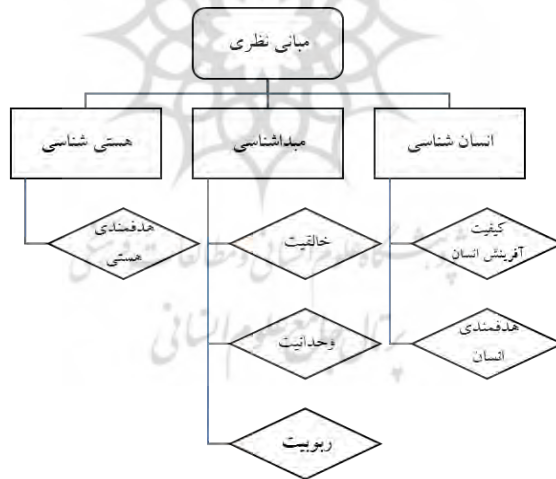
با تأمل در هر سه دسته آیات، مشاهده می‌شود که همه آنها بر یکدیگر منطبق‌اند. از یک طرف، همه آسمان و زمین و آنچه در آنهاست، برای انسان آفریده شده و مسخر انسان هستند. از طرف دیگر، خود انسان نیز هدف غایی این موجودات را شکل نمی‌دهد؛ زیرا در نهایت همه هستی با انسان‌ها که آفرینش خود را از خداوند متعال گرفته‌اند، به‌سوی او بازمی‌گردند؛

پ) کیفیت آفرینش انسان: خداوند متعال آفرینش انسان را در دو بعد روحانی و جسمانی صورت داده است (حجر: ۲۸-۲۹). حقیقت و واقعیت انسان، همان روح اوست که هنگام مرگ از بدن گرفته می‌شود (سجده: ۱۱)؛

ت) هدف غایی آفرینش انسان: در بینش قرآنی، برای آفرینش انسان، برخی از اهداف بیان شده است که از آن جمله رحمت الهی (هود: ۱۱۸-۱۱۹) و پرستش خداوند متعال (ذاریات: ۵۶) است. در این میان برای تبیین هدف غایی آفرینش انسان می‌توان به چند دسته از آیات قرآن کریم اشاره کرد: دسته اول آیاتی که مبدأ و مقصد آفرینش انسان را خداوند متعال معرفی می‌کنند (بقره: ۱۵۶)؛ دسته دوم، آیاتی که بیانگر ملاقات انسان با پروردگار خویش‌اند (یونس: ۴۵)؛ دسته سوم، آیاتی که به‌طور غیرصریح، جانشینی انسان

را برای پروردگارش، هدف خداوند متعال از آفرینش او معرفی می‌کنند (بقره: ۳۰)؛ دسته چهارم، آیاتی که به جایگاه تقواگرایان و ایمان‌آوردگان در سرای آخرت اشاره دارند (قمر: ۵۴-۵۵؛ نساء: ۱۷۵).

از مجموع مفاهیم مطرح‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که انسان برای هدفی آفریده شده است. هدف انسان چیزی است که انسان بعد از آفرینشش به سمت آن حرکت می‌کند. آیات «استرجاع» (بقره: ۱۵۶) و «ملاقات» (بقره: ۴۶)، جهت‌گیری انسان را به سمت هدفی که دارد، یعنی خداوند متعال، نشان می‌دهد؛ اما از آنجاکه این هدف مخصوص تمام موجودات است (نور: ۴۲)، برای انسان کمالی محسوب نمی‌شود. از این رو باید انسان امتیاز دیگری داشته باشد. این امتیاز را آیات مربوط به خلافت انسان و جایگاه افراد باایمان و باتقوا نزد خداوند متعال بیان می‌کنند. به تعبیر دیگر مفاهیم مطرح‌شده در این آیات، مفهوم «قرب الهی» را به‌عنوان هدف آفرینش انسان بیان می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۴).



نمودار شماره ۱: مبانی نظری برگزیده الگو

۲. قرآن کریم و اندیشه حاکم بر الگو (اندیشه رشد و پیشرفت)

اندیشه‌مبنایی الگو، همان اندیشه حاکم بر الگو و برخاسته از مبانی نظری آن است که فضای کلی الگو مبتنی بر موضوع آن، یعنی رشد و پیشرفت، جهت‌گیری و معنا پیدا

می‌کند. در واقع اندیشه مبنایی الگو همان روح حاکم بر آن است که به مخاطب خود جهت می‌دهد و تفسیرکننده هدف الگو و معنا و مفهوم آن هدف است.

پیش‌تر در مفهوم‌شناسی گذشت که رشد، فرایند و حرکتی تدریجی و جهت‌دار همراه با تغییر، به سوی غایتی معنادار است. این تعریف به‌نوعی بیانگر ساختار این اندیشه نیز هست. «غایت رشد» و «مسیر رسیدن به غایت رشد»، مؤلفه‌های اصیل و بنیادین ساختار این اندیشه را شکل می‌دهند که ادامه مطالب، تفصیلی بر تبیین این مؤلفه‌هاست.

الف) غایت رشد: انسان دارای مجموعه‌ای از نیازها و خواسته‌هاست که برخی دانشمندان، آنها را در سلسله‌مراتبی که از نیازهای آغازین مانند خوردن و خوابیدن شروع می‌شود و به فرانیاز «تحقق خود» یا «خودشکوفایی» پایان می‌یابد، مرتب کرده‌اند (فرانکن، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۰؛ مازلو، ۱۳۶۷: ۵۱-۱۰۰ و ۱۴۹-۱۵۸). در رأس هرم این سلسله‌نیازها، فرانیاز دیگری است که تمام نیازهای پیشین در راستای آن و به‌سوی یک نقطه ایدنال و آرمان برگزیده، جهت‌گیری و سامان می‌یابند که عبارت است از: رشد و پیشرفت، و در متون اسلامی، از آن به «کمال‌گرایی» تعبیر کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۸).

از منظر قرآن کریم، هدف از رشد انسان، همان هدف حیات و فلسفه آفرینش انسان یعنی «قرب الهی» است (همان: ۴۶۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۴)؛

ب) مسیر رشد: راه دستیابی به غایت رشد یا به عبارتی «مسیر رشد»، همان «صراط مستقیم الهی» است (فاتحه: ۶). صراط مستقیم، همان اتصاف به صفت «عبودیت» است که تمام شئون زندگی آدمی را پوشش می‌دهد: «وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱)؛ «وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف: ۶۱). در این آیات، «عبادت کردن» و «پیروی کردن» هر دو به‌عنوان عملی برای متصف شدن به عبودیت و بندگی که همان «صراط مستقیم» است، معرفی شده‌اند. می‌توان این برداشت را کرد که «اعْبُدُونِي»، به معنای «وَ اتَّبِعُونِ» است. به عبارت دیگر، عبودیت زمانی محقق خواهد شد که انسان از خداوند متعال در همه امور و در همه موقعیت‌ها و حالت‌ها - با توجه به اطلاق «وَ اتَّبِعُونِ» - پیروی کند و این همان مفهوم «عبودیت» یا «بندگی» است که آیه ۱۶۲ سوره انعام مؤید آن به‌شمار می‌رود: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

۳. قرآن کریم و کلان‌شاخص‌های پیشرفت سیاسی جامعه

پس از طرح مبانی نظری الگو و اندیشه‌ی رشد و پیشرفت حاکم بر آن، نوبت به طرح شاخص‌های قرآن‌شناخت پیشرفت سیاسی جامعه می‌رسد. در واقع، شاخص‌های رشد الگو، به‌مثابه سنجه‌هایی است که الگوی رشد را از دیگر الگوهای پیشرفت سیاسی متمایز می‌سازد. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، کشف و تبیین نظام شاخص‌ها با مد نظر قرار دادن دو عرصه «ارتباط میان حکومت و مردم» و «حکومت با دیگر حکومت‌ها» و بهره بردن از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی، به دنبال فرایندی سه‌مرحله‌ای شامل گردآوری داده‌ها (آیات)، استنباط مفاهیم و مقوله‌بندی و سپس تبیین شاخص‌های به‌دست‌آمده صورت گرفته است.

نظام شاخص‌ها	مفاهیم استنباطی	داده‌ها (آیات)	عرصه
ولایت‌پذیری و ولایت‌محوری	ضرورت پذیرش ولایت خداوند و اهل‌بیت و جانشینان ایشان	بقره: ۲۵۷؛ کهف: ۴۴؛ ابراهیم: ۴۸؛ احزاب: ۶؛ اعراف: ۱۴۲؛ مائده: ۵۵	ارتباط میان حکومت و ملت (سیاست داخلی)
	اطاعت بی‌قیدوشرط از ولیّ خدا	آل‌عمران: ۳۲؛ نساء: ۵۹	
	داشتن محبت واقعی به ولیّ خدا	آل‌عمران: ۳۱	
	صبر و استقامت در راه ولیّ خدا	احقاف: ۱۳	
مردمسالاری دینی	مشارکت سیاسی به‌منظور ایجاد صلح اجتماعی و تشکیل حکومت دینی	حج: ۴۱؛ لقمان: ۱۷؛ مائده: ۲؛ آل‌عمران: ۱۰۴، ۱۱۰، ۲۰۰	
	مشارکت سیاسی در تعیین سرنوشت جامعه	رعد: ۱۱؛ اعراف: ۹۶؛ کهف: ۲۹	
	مشارکت مردم در امور حکومتی	شوری: ۳۸؛ زمر: ۱۸	
امنیت	ضرورت امنیت معنوی	فتح: ۴؛ انعام: ۸۲؛ یونس: ۶۲	
	امنیت و آرامش فردی و اجتماعی مسلمانان در جامعه دینی	حجرات: ۱۲؛ بقره: ۲۰۸	
	حفظ امنیت سیاسی	نور: ۵۵؛ مائده: ۳۳	

عدالت سیاسی	بخش خرد متناسب با گروه‌های داخلی	نکوهش تحزب‌گرایی	بقره: ۱۱۲؛ مانده: ۵۵ و ۵۶؛ زمر: ۲۷؛ مجادله: ۱۹
		مقابله و اتخاذ مواضع نیرومند در برابر گروه‌های خراب‌کار و دشمنان داخلی	احزاب: ۶۰-۶۲
		داشتن رفتار مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان و گروه‌های غیر معاند	ممتحنه: ۸ و ۹
	قانون محوری	و جوب ایفای حقوق‌ها	حدید: ۲۵؛ بقره: ۲۱۳
		و جوب محوریت قانون در جامعه	طه: ۵۰؛ اعلیٰ: ۳؛ بقره: ۲۱۳؛ اسراء: ۹؛ حدید: ۲۵
	شایسته‌سالاری	و جوب شایسته‌گزینی افراد در مسئولیت‌های حکومتی	قصص: ۲۶؛ بقره: ۲۴۷؛ یوسف: ۵۵
	پاسخ‌گو بودن	مطالبه‌گری مردم از حکومت	حج: ۴۱؛ آل عمران: ۱۰۴، ۱۱۰ و ۲۰۰

جدول شماره ۱

۳-۱. آیات دال بر سیاست داخلی حکومت دینی

آیاتی که بر شاخصه‌های سیاسی روابط داخلی حکومت دینی دلالت دارند به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

اول. ولایت‌پذیری و ولایت محوری

آیاتی را که بر این شاخصه دلالت دارند می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

الف) آیاتی که دلالت بر ضرورت پذیرش ولایت خداوند و ائمه اطهار علیهم‌السلام و جانشینان ایشان دارند: از دیدگاه قرآن کریم ولایت مطلقه جهان از آن خداست. کون و مکان، غیب و شهود، تشریح و تکوین، دنیا و آخرت، ملک و ملکوت همه در سیطره و ولایت مطلقه الهی

قرار دارند (بقره: ۲۵۷؛ کهف: ۴۴؛ ابراهیم: ۴۸). از طرفی در عین حال که ولایت حقیقی را از آن خداوند می‌داند، آن را برای انبیای الهی، اهل بیت علیهم‌السلام و اولیای الهی ثابت می‌کند (احزاب: ۶؛ اعراف: ۱۴۲؛ مائده: ۵۵).

ولایت تشریحی که ناشی از انحصار قانون‌گذاری در ذات خداوند متعال است نیز به انبیا و اوصیا علیهم‌السلام می‌رسد و به اذن عام امام معصوم، به فقهای جامع‌الشرایط تسری می‌یابد. امام حسن عسکری علیه‌السلام در روایتی در این باره می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۷: ۱۳۱).

اما هر فقیه‌ای که خویشتن‌دار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند، و البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه آنها؛

ب) آیاتی که ولایت‌پذیری را در اطاعت بی‌چون‌وچرا از ولی خدا می‌دانند: خداوند متعال در آیاتی به اطاعت بی‌چون‌وچرا از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور می‌دهد و سرپیچی از دستورهای ایشان را هم‌سنگ با عدم ایمان معرفی می‌کند: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵). همچنین دستور می‌دهد که مردم در اختلافات و مناسبات اجتماعی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولوالامر مراجعه کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛

پ) آیاتی که ولایت‌پذیری مؤمنان را در داشتن محبت واقعی به ولی خدا می‌دانند: خداوند متعال در سوره آل‌عمران مؤمنان ولایت‌مدار را به محبت به خدا دعوت می‌کند و آن را در گرو اطاعت از رسول خویش می‌داند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل‌عمران: ۳۱). این آیه می‌خواهد بشر را از همین راه ولایت به پیروی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دعوت کند؛ البته در صورتی که در دعوی ولایت خدا صادق، و به‌راستی از حزب خدا باشند. ولایت خدا با محبت به طواغیت و پیروی کفار و تابع هوا و هوس‌های آنان شدن

نمی‌سازد. ولایت جز با محبت همراه با پیروی معنا ندارد. پس اگر واقعاً دوستدار خدایند، باید پیامبر او را پیروی کنند، نه مال و جاه و مطامع و لذاتی را که نزد کفار است (ر. ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۵۰)؛

ت) آیاتی که ولایت‌پذیری را در صبر و استقامت در راه ولیّ خدا می‌دانند: از ویژگی‌های افراد ولایت‌مدار صبر و استقامت تا آخرین نفس در راه خدا و ولیّ خداست؛ آنجا که خدا می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳). در تفسیر علی بن ابراهیم می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «استقاموا علی ولایة علی امیر المؤمنین علیه السلام» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۳۸۳)؛ منظور استقامت بر ولایت امیر مؤمنان، علی علیه السلام است.» این برداشت به این دلیل است که ادامه راه امیر مؤمنان علیه السلام در جهت علم و عمل و عدالت و تقوا مخصوصاً در عصرهای تاریک و ظلمانی کار مشکلی است که بدون استقامت امکان‌پذیر نیست. بنابراین یکی از مصداق‌های روشن آیه مورد بحث شمرده می‌شود (مکارم شیرازی، ج ۲۱: ۳۲۳). به تعبیری دیگر ولایت‌مدار حقیقی کسی است که در مسیر ولایت با مدد از نیروی بصیرت، از بی‌تابی خودداری کند و با صبر و شکیبایی خود، سختی‌ها، بلاها و زخم‌های اطرافیان را به جان بخرد و با آرامش خود، دشمن را ناامید کند (خارستانی و سیفی، ۱۳۹۳: ۹۶).

دوم. مردم‌سالاری دینی

از دیگر شاخصه‌های سیاست داخلی جامعه اسلامی که در قرآن کریم به آن اشاره شده، مشارکت مردمی و مردم‌سالاری دینی در نظام حکومت دینی است. با تحلیل آیات مربوط به این شاخصه می‌توان آنها را در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

الف) مشارکت سیاسی به منظور اصلاحات اجتماعی: این دسته از آیات به مسلمانان دستور می‌دهند در صورت به دست گرفتن حکومت و تمکن مالی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، به اصلاحگری اجتماعی و تلاش در جهت اقامه نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر^۱ پردازند و به کار نیک و تقوای اجتماعی اهتمام ورزند. همچنین

در صحنه بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت، و ظالم و بدی‌ها را محکوم کنند.^۱ خداوند متعال در آیه‌ای دیگر قدم را فراتر نهاده و به مؤمنان سفارش می‌کند که به صورت تکی و گروهی پشت‌به‌پشت هم در همه سختی‌ها و ناملایمات اجتماعی تعاون و مشارکت داشته و پشتیبان همدیگر باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰).

نکته درخور توجه در این آیه، مربوط به فعل «رابطوا» است. رابطه از نظر معنا اعم از مصابره است؛ چون مصابره عبارت است از مشارکت و وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شداید، و رابطه عبارت است از همین مشارکت نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شداید، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شئون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۹۲). خلاصه اینکه این آیه معنای وسیع‌تری دارد و هرگونه مشارکت و آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ج ۳: ۲۳۴)؛

ب) مشارکت سیاسی در تعیین سرنوشت جامعه: از دیگر حوزه‌های مشارکتی که آیات قرآن بر آن دلالت دارند مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه است. طبق آیات قرآن، خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنها خود بخواهند و تغییراتی را در خود ایجاد کنند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). این آیه می‌خواهد بفرماید که خداوند چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد. مثلاً اگر مردمی به صورت عمومی در امور خیر مشارکت داشتند و به خدا ایمان آوردند و عمل صالح کردند، به دنبال آن نعمت‌های دنیا و آخرت به‌سویشان سرازیر خواهد شد (اعراف: ۹۶) و مادامی که آن حالت در دل‌های ایشان دوام داشته باشد، این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد، و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۳۱۱).

۱. مانده: ۲؛ آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر تأکید می‌کند که راه هدایت از پیش تعیین و مشخص شده و انسان با اختیار خود سرنوشت خود را انتخاب می‌نماید، و خواه راه عبودیت و شکرگزاری را انتخاب کند یا اینکه راه کفر و طاغوت را پی گیرد، حق تعیین سرنوشت با خود انسان است: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹). انسان به‌عنوان جزئی از جامعه با انتخاب خود، در تعیین سرنوشت جامعه نیز اثر خواهد گذاشت؛

پ) مشارکت مردم در امور حکومتی: از دیگر امور مشارکتی که آیات قرآن بر آن دلالت دارند، مشارکت مردم در امور سیاسی حکومتی است: «وَأَمْوَهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸). کلمه «تساور» و «مشاورت» و «مشورت» به معنای استخراج رأی صحیح است، به اینکه آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد و کلمه «شوری» به معنای آن پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۶۳). جامعه دینی، جامعه‌ای است مؤمنان در آن برای هر کاری شورا تشکیل می‌دهند و به شور و مشورت می‌پردازند؛ زیرا مؤمنان اهل رشدند، و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند، و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند (همان).

سوم. امنیت

از دیگر شاخصه‌های سیاست داخلی که آیات قرآن بر آن دلالت دارند، امنیت و آرامش فردی و اجتماعی در تمام ابعاد زندگی است. در این زمینه می‌توان آیات مرتبط را به سه دسته تقسیم کرد:

الف) آیاتی که بر ضرورت امنیت معنوی فرد در جامعه اشاره دارند: این نوع از امنیت در واقع در قلب انسان ایجاد می‌شود و نتیجه آن افزایش ایمان است. خداوند متعال در آیه‌ای به این حقیقت اشاره می‌کند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴). در واقع خداوند متعال این امنیت و آرامش معنوی را در انسان به وجود می‌آورد و تنها یاد اوست که آرامش‌دهنده و امنیت‌بخش قلوب انسان‌هاست (رعد: ۲۸).

از این رو این آیه می‌خواهد بفرماید خدا کسی است که ثبات و اطمینان را که لازمه مرتبه‌ای از مراتب روح است در قلب مؤمن جای داد، تا ایمانی که قبل از نزول سکینت داشت بیشتر و کامل‌تر شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۲۵۹). در آیه‌ای دیگر نیز شرط دستیابی به امنیت معنوی را نیالوده شدن ایمان به ظلم و ستم و ناعدالتی می‌داند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲). خداوند کسانی را که از آرامش روحی برخوردارند با «اولیاء الله» توصیف و هرگونه خوف و ترس را از ایشان نفی کرده است (یونس: ۶۲) و اینان هستند که خداوند به ایشان وعده زندگی پاکیزه و پاداش نیکو داده است (ابراهیم: ۹۷):

ب) آیاتی که بر امنیت و آرامش فردی و اجتماعی مسلمانان در جامعه دینی دلالت دارند: به‌عنوان نمونه خداوند برای دستیابی به این نوع امنیت، دوری از غیبت را مطرح فرموده است: «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲). شارع اسلام از این جهت از غیبت نهی فرموده که غیبت اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و مانع آن می‌شود که هر فرد از افراد جامعه با فرد دیگر بیامیزد و در کمال اطمینان خاطر و سلامتی از هر خطری با او زندگی کند. توضیح آنکه انسان از روز ازل به حکم ضرورت و ایجاد زندگی اجتماعی همراه با امنیت و آرامش اجتماع تشکیل داد و غیبت عامل مؤثری است که او را از این هدف بازدارد؛ زیرا بر اثر شیوع غیبت، تمام افراد جامعه یکدیگر را کنار می‌زنند و در نتیجه آن، زندگی اجتماعی انسان ساقط می‌شود و انس و الفت میان افراد جامعه از بین می‌رود و از یکدیگر در امنیت نخواهند بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۲۴). خداوند متعال در آیه‌ای دیگر تبعیت از حيله‌ها و وسوسه‌های شیطان را از بین‌برنده آرامش و امنیت فردی و اجتماعی می‌داند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (بقره: ۲۰۸):

پ) آیاتی که بر ضرورت امنیت سیاسی دلالت دارند: خداوند متعال در قرآن دو مؤلفه را برای برخورداری از امنیت سیاسی بیان کرده است: یکی داشتن ایمان و دیگری انجام

عمل صالح. در واقع خدا وعده حکومت روی زمین و تمکین دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی که ایمان دارند و اعمالشان صالح است داده است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَ لَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِّن بَعْدِ حَوْفِهِمْ أُمَّتًا» (نور: ۵۵). در تفسیر این آیه گفته شده که مراد از تبدیل خوف به امنیت این است که امنیت و سلامت بر جامعه آنان سایه بیفکند؛ به طوری که نه از دشمنان داخلی بر دین و دنیای خود بترسند، و نه از دشمنان خارجی، نه از دشمنی علنی، و نه پنهانی. به تعبیری دیگر خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان تکوین می‌کند که در آن از امنیت کامل برخوردار شوند و ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند و از کید نیرنگ‌بازان، ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۵۳-۱۵۴) و کسانی که بخواهند این امنیت را خدشه‌دار کنند، به عذاب دنیوی و اخروی دچار خواهند شد (مائده: ۳۳).

چهارم. عدالت سیاسی

از دیگر شاخصه‌های سیاسی رشد اجتماعی در حوزه سیاست داخلی، برقراری عدالت سیاسی است و بی‌گمان اصلی‌ترین بعد عدالت، بعد سیاسی آن و برقراری عدل و داد است؛ به گونه‌ای که استاد مطهری می‌فرماید: «من تأکید می‌کنم اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد» (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۰). این نوع از عدالت از آرزوهای انبیا و اولیای الهی و مهم‌ترین هدف ایشان بوده است (حدید: ۲۵)؛ چنان‌که امام خمینی علیه السلام به این مورد اشاره می‌فرماید: «همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع، و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۳۸۶).

براین اساس، آیات دالّ بر عدالت سیاسی را می‌توان در چهار محور اساسی برخورد متناسب با گروه‌ها و جریان‌های سیاسی داخلی، قانون‌محوری، شایسته‌سالاری و پاسخ‌گو بودن حکومت در قبال فعالیت‌های خویش دسته‌بندی کرد:

الف) برخورد متناسب با گروه‌ها و جریان‌های داخلی: در منطق قرآن کریم نوع برخورد حکومت با گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بر اساس چگونگی عملکرد ایشان در مقابل حکومت دینی تعریف شده است و براین اساس آیاتی را که بر این شاخصه دلالت دارد می‌توان در سه دسته تقسیم کرد: آیاتی که حزب و گروه‌گرایی را به صورت مطلق نفی می‌کنند؛ آیاتی که دستور به مقابله نیرومند در برابر گروه‌های خراب‌کار و دشمنان داخلی می‌دهند؛ آیاتی که به رابطه مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان و گروه‌هایی که سر جنگ ندارند سفارش می‌کنند:

یک. آیاتی که تحزب‌گرایی را نفی می‌کنند: خدا در قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد از هر حزب و گروهی به جز حزب‌الله (بقره: ۱۱۲؛ مائده: ۵۵-۵۶) که همان دین حنیف الهی است پرهیز و دوری کنند و سپس ایشان را به ویژگی کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌های از خودراضی تقسیم شدند توصیف می‌کند (روم: ۳۰). پیوستن به احزاب سیاسی، به معنای دوری از خط ولایت الهی و رفتن به زیر بیرق غیر و تضعیف حاکمیت اسلام است. خداوند متعال در قرآن کریم مثلی زده و حزب‌گرایان غیر از حزب‌الله را به شخصی دارای اربابان متعدد و مخالف همدیگر تشبیه کرده و با فردی که تسلیم امر یک نفر است و هیچ‌گونه تکلیف سختی به او واگذار نمی‌شود مقایسه کرده است (زمر: ۲۷) و به این ترتیب مسلمانان را به داخل شدن در حزب‌الله و پذیرش ولایت الهی به عنوان یگانه ولیّ مؤمنان دعوت کرده است (مائده: ۵۵-۵۶).

قرآن کریم همچنین درباره منافقان، عبارت «حزب شیطان» را به کار می‌برد (مجادله: ۱۹) و این نکته را می‌رساند که متمایل شدن به سمت حزب و گروهی غیر از حزب‌الله و ولایت جانشینان او، در واقع به معنای قرار گرفتن تحت سلطه شیطان است و موجبات تضعیف حاکمیت اسلام را که همان حاکمیت خداوند یکتاست فراهم می‌کند.

این تعبیر قرآنی از حزب متفاوت با تقسیم‌بندی احزاب مطرح در علوم سیاسی است؛ چراکه حزب در قرآن به دو دسته عمده «حزب‌الله» و «حزب الشیطان» تقسیم شده و اگر در علوم سیاسی بحث از احزاب به میان می‌آید ذیل یکی از این دو دسته قرار می‌گیرند؛ دو. دسته دوم آیاتی هستند که به مقابله نیرومند در برابر گروه‌های خراب‌کار و دشمنان داخلی دستور می‌دهند: خدا در قرآن به این گروه‌ها هشدار می‌دهد: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُتَفِقُونَ وَ

الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِزُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا، مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا، سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۰-۶۲). گفته شده که این سه گروه خراب‌کار داخلی منافقان و بیماردلان و شایعه‌افکنانی بودند که به دروغ شایعات غیر واقعی در بین مردم می‌پراکنده و جامعه را به اغتشاش می‌کشاندند. خدا به ایشان هشدار می‌دهد که اگر به اعمال زشت و ننگین خود ادامه دهند، دستور حمله عمومی و یورش به آنها را صادر خواهیم کرد، تا با یک حرکت مردمی مؤمنان، از تحت حمایت حکومت اسلامی طرد شوند؛ به‌گونه‌ای که دیگر نتوانند در این شهر بمانند و پس از آن هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۶: ۵۱۰)؛

سه. آیاتی که به رفتار مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان و گروه‌های غیر معاند سفارش می‌کنند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ، إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۸-۹). خدا در این آیات گروه غیرمسلمان را به دو دسته تقسیم می‌کند و در هر مورد رفتار عادلانه را محور قرار می‌دهد. گروهی در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آنها کشیدند و آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند و عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند. تکلیف مسلمانان درباره این گروه این است که هرگونه مرادده را با ایشان قطع و از هرگونه پیوند محبت و دوستی خودداری کنند. اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک، کاری به مسلمانان نداشتند؛ نه عداوت می‌ورزیدند، نه با آنها پیکار می‌کردند، و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان کردند. حتی گروهی از آنها پیمان ترک محاصره با مسلمانان بسته بودند. نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت به آنها بی‌مانع است، و اگر معاهده‌ای با آنها بسته‌اند، باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۴: ۳۰-۳۱)؛

ب) آیاتی که بر ضرورت حاکمیت قانون دلالت دارند: آیاتی که بر این قسم دلالت دارند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

یک. آیاتی که به احقاق حقوق‌ها دلالت دارند: یکی از مؤلفه‌های بنیادین عدالت را می‌توان احقاق حقوق‌ها دانست. در قرآن کریم اهمیت این مقوله تا آنجاست که یکی از اهداف ارسال رسل را داوری به حق بین مردم و احقاق حقوق ایشان می‌داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵). در این آیه ظاهر «حکم بین مردم» داوری در بین آنان و احقاق حقوق ایشان در مخاصمات و منازعاتی است که با یکدیگر دارند؛ منازعاتی که تا حکم حاکمی در کار نیاید، برطرف نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۷۱).

خدای تعالی در آیه‌ای دیگر نیز به این احقاق حقوق اشاره می‌کند: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» (بقره: ۲۱۳). در این آیه داوری بین مردم و احقاق حقوق ایشان، غایت و نتیجه فرستادن کتاب معرفی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۹)؛

دو. آیاتی که به محور قرار گرفتن قانون دلالت دارند: به طور کلی انسان از ابتدا آموخته است برای دستیابی به اهداف خویش به ناچار باید پا به صحنه اجتماع بگذارد؛ زیرا انسان، چه متمدن باشد یا متوحش، مطابق با طبیعت درونی‌اش، اجتماعی است (سبزواری، ۱۳۷۰: ۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۱۷). انسان باید در حیات اجتماعی رشد کند و این امری ضروری و روشن است؛ اما آنچه نظر و اکتساب را می‌طلبد و اهمیت ویژه‌ای دارد، شیوه زندگی اوست. اینجاست که نیاز به قانون محسوس است.

قانون در تقسیم اولیه، به دو گونه قوانین ساخت بشر و قوانین الهی قابل تقسیم است و قوانین الهی نیز دو گونه است: قوانین تکوینی که همان هدایت تکوینی موجودات است (طه: ۵۰؛ اعلیٰ: ۳)؛ یعنی هریک از موجودات یک هدایت مخصوص به خود در طریق کمال خویش دارند؛ قسم دوم که مبنای بحث ماست، قوانین تشریحی یا هدایت تشریحی است که مختص بشر بوده و توسط بندگان خاص خدا برای هدایت بشر از طرف خدا نازل

شده است (بقره: ۲۱۳). از طرفی قرآن کریم نیز که آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی به‌شمار می‌رود و دقیق‌ترین و کامل‌ترین قوانین تشریحی را در خود دارد خلق را به راست و استوارترین طریقه و آیین هدایت می‌کند (اسراء: ۹). در این راستا، قرآن کریم مهم‌ترین برایندهای سیاسی این حاکمیت قانون را ایجاد نظم و جلوگیری از هرج‌ومرج (بقره: ۲۱۳؛ آل‌عمران: ۱۰۳) و برقراری عدل و اقامه قسط (حدید: ۲۵) می‌داند؛

پ) آیاتی که بر لزوم شایسته‌سالاری در حکومت دینی دلالت دارند: در قرآن کریم آیاتی که با شایسته‌گزینی افراد در مسئولیت‌های حکومتی ارتباط دارند، به دلالت التزامی بین به انتخاب مسئولان سیاسی کشور بر اساس عدالت دلالت دارند. به‌طور کلی این مقوله را طبق آیات می‌توان در دو حوزه «تخصص» و «تعهد» طبقه‌بندی کرد. کسانی که در سپردن مسئولیت‌ها و کارها تنها به امانت و پاکی قناعت می‌کنند، به همان اندازه در اشتباه هستند که برای پذیرش مسئولیت، داشتن تخصص را کافی بدانند. «متخصصان خائن و آگاهان نادرست» همان ضربه را می‌زنند که درستکاران ناآگاه و بی‌اطلاع خواهند زد. از این رو تأکید اسلام، بر توجه به این دو ویژگی باهم و نه به‌تنهایی در استخدام نیروست (گنجعلی و دیگران، ۱۳۹۲).

خداوند در سوره اسراء، مسلمانان را به وفای به عهد و میثاق خود دعوت می‌کند: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴). امام علی علیه السلام در معیار انتخاب نیروهای جهادگر، معیار تعهد را لازم می‌شمارد: «ثُمَّ الصَّقُّ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ. ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ با صاحبان مکارم و شرافت، و دارای خانواده‌های شایسته و سوابق نیکو پیوند برقرار کن. پس از آن، با دلاورمردان و شجاعان و بخشندگان و جوانمردان رابطه برقرار ساز.»

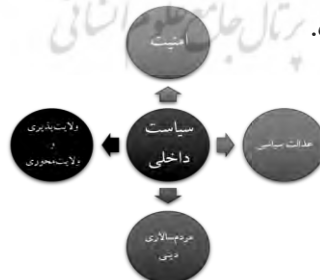
خداوند در قرآن کریم از زبان دختر شعیب علیها السلام مهم‌ترین و اصولی‌ترین شرایط استخدام حضرت موسی علیه السلام را قدرت و امانت یعنی تخصص و توانایی به همراه تعهد و امانت‌داری برمی‌شمارد: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶). خداوند متعال همچنین در داستان برگزیدن طالوت به‌عنوان زمامدار بنی اسرائیل، دو شاخصه علم و قدرت انجام دادن کار و به‌عبارتی تخصص و توانایی را عامل برتری و شایستگی ایشان

به‌عنوان زمامدار و پادشاه قوم معرفی می‌کند و در جواب اعتراض قوم او می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷).

حضرت یوسف علیه السلام نیز، پس از آزادی از زندان، از پادشاه مصر، خزانه‌داری و مسئولیت امور مالی مصر را درخواست می‌کنند و دلیل این شایستگی را حفیظ و علیم بودن می‌دانند؛ زیرا حضرت یوسف علیه السلام توانایی و آگاهی کامل به انجام دادن این کار داشته‌اند: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)؛

ت) آیاتی که بر لزوم پاسخ‌گو بودن حکومت دینی در مقابل مردم دلالت دارند: مطالبه‌گری از حکومت، جزء حقوق مردم در نظام مردم‌سالار دینی است؛ تا جایی که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تشکیل حکومت توسط صالحان امر به معروف و نهی از منکر توسط ایشان دانسته شده است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۱)؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و پایان همه کارها از آن خداست.»

از این رو در حکومت دینی، مدیریت و حکومت بر مردم بر اساس هوا و هوس نیست، بلکه پایه و اساس را فرمان الهی و خدمت به مردم تشکیل می‌دهد (ص: ۲۶؛ یوسف: ۵۳) و پاسخ‌گویی به مردم نیز به همین معنا و به مفهوم انجام دادن وظایف در برابر مردم است. با دلالت التزامی بین می‌توان چنین استنباط کرد که وقتی حق مطالبه‌گری برای مردم محفوظ است،^۱ به‌یقین مسئولان نیز باید در این خصوص پاسخ‌گو باشند و این یکی از مؤلفه‌های عدالت سیاسی است.



نمودار شماره ۲

۱. حج: ۴۱؛ آل‌عمران: ۱۰۴، ۱۱۰ و ۲۰۰.

پس از بررسی شاخص‌های سیاست داخلی، به شاخص‌های سیاست خارجی می‌پردازیم که در آیات قرآن کریم به شکلی حکیمانه به آنها پرداخته شده و برای پیشرفت سیاسی رفتار حکومت اسلامی در مقابل دیگر حکومت‌ها به شیواترین زبان بیان شده است.

نظام شاخص‌ها	زیرمقاله	مفاهیم استنباطی	داده‌ها (آیات)	عرصه
صدور اسلام	دیپلماسی مشگک یا دیپلماسی حکیمانه (به‌کارگیری دیپلماسی متناسب با شرایط و مخاطب)	به کار بردن قول لَئِن؛ جدال و گفت‌وگوی احسن با اهل کتاب به جز ستمگران آنها	طه: ۴۴؛ عنکبوت: ۴۶	ارتباط میان حکومت‌ها (سیاست خارجی)
	دعوت با استفاده از مشترکات ادیان	تأکید روی مشترکات؛ خدای یکتا؛ دستور و وصیت الهی مشترک به اهل کتاب و مسلمانان، تقوای الهی است؛ آنها نیز مأمور به اقامه نماز و پرداخت زکات و... هستند؛ دعوت اهل کتاب به وحدت کلمه که مشترک ادیان است؛ حکم قصاص مشترک بین تورات و دین اسلام؛ آنها نیز مأمور به اقامه نماز و پرداخت زکات و... هستند.	عنکبوت: ۴۶؛ نساء: ۳۱؛ بقره: ۴۳؛ آل عمران: ۶۴؛ مائده: ۴۵؛ ۵	
	دشمن‌شناسی در سیاست‌گذاری خارجی	پوشاندن و کتمان حق؛ تحریف عالمانه کلام الله توسط گروهی از اهل کتاب؛ گروهی از آنان بی‌سوادند و گروهی دین‌تراشی می‌کنند و سپس به خدا می‌بندند؛ اشاره به برخی پیمان‌هایی که با بنی اسرائیل بسته شده و پیمان‌شکنی اکثر ایشان؛ تبعیض در ایمان آوردن به احکام الهی؛ دل‌بستگی شدید ایشان به زندگی دنیوی؛ دشمنی با ملانکه به‌ویژه جبرئیل و میکائیل و رسولان الهی؛ پیروی از القائات شیطانی؛ ناخشنودی آنان از نزول خیر بر مسلمانان؛ آرزوی بسیاری از آنان، بازگشت مؤمنان به کفر	بقره: ۸۳-۸۵، ۴۲، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۵-۸۶، ۹۸-۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۹	
مقاومت	ایستادگی بر اصول و ارزش‌ها و دعوت با هر روش حتی مباحله	مباحله با اهل کتاب در صورت محاجه؛	آل عمران: ۹۱	

۲-۳. ارتباط میان حکومت‌ها (سیاست خارجی)

به‌طور کلی آیاتی که در قرآن کریم بر شاخصه‌های سیاسی روابط خارجی حکومت دینی دلالت دارند به پنج دسته تقسیم می‌شوند که نمای کلی آن در جدول بالا مشاهده می‌شود.

اول: صدور اسلام؛ دعوت جهانی به شریعت اسلام

از شاخصه‌های سیاسی در حوزه روابط خارجی حکومت دینی، تبلیغ شریعت اسلام در میان سایر کشورها و سرزمین‌های جهانی است. بی‌تردید نخستین اقدامی که در مواجهه با کشورهای دیگر باید به آن اهتمام داشت، دعوت به دین مبین اسلام است و آیات قرآن و همچنین سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همین را تأیید می‌کنند. با تحلیل و بررسی آیات مربوط به دعوت، به پنج دسته از آیات می‌رسیم که به تبیین شیوه‌های رفتاری صحیح تبلیغ دین اسلام در میان سایر بلاد می‌پردازند:

الف) آیاتی که بر لزوم به‌کارگیری دیپلماسی گفتاری حکیمانه در دعوت به اسلام دلالت دارند: این آیات به‌نوعی در سطح کلان و بین‌الملل به دیپلماسی خردمندانه و حکیمانه امر می‌کنند و بر اساس حکم عقل و شرع، برای اجرای چنین سیاستی باید مراحل دعوت و مراودات سیاسی را از قول لَیْن (طه: ۴۴) آغاز کرد و تا سخت‌ترین مرحله آن ادامه داد؛ چنان‌که خداوند در قرآن به پیامبرش سفارش می‌کند که در دعوت به‌سوی پرورگار از «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن» بهره‌گیرد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). حکمت همان حجت و برهان است که شک و شبهه را از میان ببرد و موعظه بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را متوجه سازد و جدال نیز عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن خصم از آنچه بر سر آن نزاع می‌کند به کار برود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۷۱)؛

ب) آیاتی که بر دعوت مبتنی بر مشترکات ادیان دلالت دارند: بی‌تردید همه ادیان الهی و همچنین پیامبران الهی که قرآن از آن یاد می‌کند، همه دنبال یک چیز بوده‌اند و آن دعوت به‌سوی خداوند یکتاست. از این رو به‌طور قطع دارای مشترکاتی در آموزه‌های خودند؛ اگرچه بخشی از آموزه‌های این ادیان، به‌جز دین مبین اسلام، تحریف شده باشد. این نکته می‌تواند

راهی برای برون‌رفت از چالش مقابله و ضدیت ادیان الهی با یکدیگر باشد. براین اساس مشترکات ادیان در واقع چهارچوب کلی و اصول بنیادین این ادیان است که مشترک میان همه ادیان است (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

خداوند در آیه‌ای به این مسئله اشاره کرده و اهل کتاب را به وحدت بر کلمه‌ای که مشترک میان اسلام و اهل کتاب است دعوت می‌کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴). این آیه درحقیقت دعوت به این است که همه بر معنای یک کلمه متفق و مجتمع شویم؛ به این معنا که بر مبنای آن کلمه واحد عمل کنیم؛ چیزی که همه از آن دم می‌زنند. در نتیجه معنای آیه مورد بحث چنین می‌شود: بیایید همه به این کلمه چنگ بزنیم و در نشر آن و عمل به لوازم آن دست‌به‌دست هم دهیم، و آن کلمه «توحید» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۴۶).

در آیه دیگر نیز به این مشترکات اشاره می‌فرماید: «وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۶). این آیه درحقیقت یکی از راه‌های نزدیک شدن به اهل کتاب به منظور روشن شدن حقیقت را بیان می‌دارد و می‌فرماید ما، هم به آنچه به ما نازل شده ایمان داریم هم به آنچه به شما نازل شده، و معتقدیم معبود ما و شما یکی است، و ما تسلیم آن معبودیم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۳۸).

دراین باره برخی آیات دیگر نیز وجود دارند که به مشترکاتی از جمله دستور تقوای الهی (نساء: ۱۳۱)، دستور اقامه نماز و زکات (بقره: ۴۳؛ بینه، ۵) و دستور قصاص (مائده: ۴۵) اشاره می‌کنند؛

پ) آیاتی که بر لزوم دشمن‌شناسی در سیاست‌گذاری خارجی دلالت دارند: با تحلیل و بررسی آیات مربوط به اهل کتاب، متوجه خواهیم شد که بیشترین آیات، مربوط به معرفی و شناسایی پیشینه رفتاری و کرداری اهل کتاب و پیشگویی سرنوشت و آینده ایشان است. آنچه در این میان حائز اهمیت است بیان کردن ویژگی‌های منفی اهل کتاب است تا مسلمانان در مواجهه و مراد به ایشان جانب احتیاط را رعایت کنند و ارتباطات و تعاملات

سیاسی خود را بر اساس اعتماد به ایشان بنا نگذارند. از این رو خداوند متعال به یکی از ویژگی‌های منفی بسیار مهم اهل کتاب (پوشاندن و کتمان حق) اشاره می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که حق را با باطل نیامیزید و آن را مکتوم ندارید، در حالی که می‌دانید و آگاهید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۴۲).

در جای دیگر نیز به تحریف عالمانه و عامدانه کتاب و آموزه‌های الهی توسط اهل کتاب اشاره می‌کند و مسلمانان را از امید بستن به هدایت ایشان باز می‌دارد: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵).

خدا در آیه‌ای از کینه‌توزی و عداوت گروه مشرکان و گروه اهل کتاب پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: کافران اهل کتاب و همچنین مشرکان دوست ندارند خیر و برکتی از سوی خدا بر شما نازل شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۸۶): «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره، ۱۰۵).

برخی آیات دیگر در این باره عبارت‌اند از: دین تراشی و بستن دروغ به خدا (بقره: ۷۸-۷۹)، پیمان‌شکنی اهل کتاب (بقره: ۸۴-۸۳)، تبعیض قائل شدن در عمل به احکام الهی (بقره: ۸۵)، دل‌بستگی شدید به زندگی دنیوی (بقره: ۹۶)، دشمنی با ملائکه الهی (بقره: ۹۷-۹۸)، پیروی از القانات شیطانی (بقره: ۱۰۲)، آرزوی بازگشت مؤمنان به کفر (بقره: ۱۰۹)، بی‌منطقی و تسلیم نشدن در برابر خداوند (بقره: ۱۴۵) و ...

البته قرآن کریم همه اهل کتاب را یک‌سان نمی‌شمارد و به برخی ویژگی‌های مثبت عده‌ای از اهل کتاب که حق‌گرا و تقوایپیشه هستند اشاره می‌کند. خدا در قرآن برخی از اهل کتاب را می‌ستاید و بیان می‌دارد که همه اهل کتاب برابر نیستند. برخی، آیات الهی را تلاوت می‌کنند و به خدا ایمان دارند و آمر به معروف و ناهی از منکر و از صالحان هستند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ، يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران:

۱۱۳-۱۱۴). در جای دیگر نیز به ایمان برخی از اهل کتاب به کتب آسمانی خود و همچنین قرآن و فروتنی ایشان در برابر فرمان خدا اشاره می‌کند: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران: ۱۹۹). همچنین در آیه‌ای به امانت‌داری برخی از ایشان نیز اشاره می‌کند: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۵). به همین سبب، دیپلماسی اسلامی باید بر اساس تعامل طرف مقابل تنظیم شود؛ گرچه اصل سیاست خارجی مستنبط از آیات قرآن کریم عدم اعتماد اولیه به کفار، مشرکان و اهل کتاب است. تمام آنچه مطرح شد در صدور اسلام به سایر ملل و همچنین روابط سیاسی با ایشان باید در نظر گرفته شود.

دوم: مقاومت و ایستادگی همه‌جانبه در برابر دشمن

در این باره دو دسته آیات قابل استنباط است:

الف) آیه‌ای که دال بر ایستادگی و مقاومت در اصول و ارزش‌هاست: در قرآن کریم یکی از آخرین مراحل تبلیغ و صدور اسلام، «مباهله» است. مباهله به معنای ملاعنه است، یعنی لعنت کردن یکدیگر (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۲۳). این شیوه را می‌توان به‌عنوان آخرین «حربه»، بعد از اثر نکردن «منطق و استدلال»، به‌شمار آورد. منظور از مباهله، ظاهر شدن اثر خارجی این نفرین است، نه تنها یک نفرین ساده (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۸۱). مباهله نشان‌دهنده ایستادگی همه‌جانبه و ایثار و از خودگذشتگی از جان و حتی فرزندان خود در این راه است. همچنین نشانگر این است که در صورت طی تمام مراحل دیپلماسی و روشن شدن ضمیر طرف مقابل، راهی جز مقاومت و ایستادگی همه‌جانبه وجود ندارد.

خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱). در این آیه خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که هرگاه پس از استدلال‌ات

روشن پیشین، کسی درباره عیسی علیه السلام با تو گفت و گو کند و به جدال برخیزد، به او پیشنهاد مباحله کن که فرزندان و زنان خود را بیاورد و تو هم فرزندان و زنان خود را دعوت کن و دعا کنی تا خداوند دروغ گو را رسوا سازد. مسیحیان هنگامی که مشاهده کردند پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندانشان حسن و حسین علیهما السلام را در پیش رو دارند و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نیز همراه حضرت هستند، سخت به وحشت افتادند و از اقدام به مباحله خودداری کردند و حاضر به مصالحه شدند و به شرایط ذمه و پرداختن مالیات (جزیه) تن دردادند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۸۲)؛

ب) آیاتی که بر عفو و گذشت در صورت پذیرش دعوت و جنگ و نبرد در همه عرصه‌ها با ایشان در صورت عدم پذیرش دعوت دلالت دارند: بدون تردید یکی از مهم‌ترین اهداف و غرض ارسال رسل، دعوت است. آیات متعدد پیامبران را دعوت‌گران دینی معرفی می‌کند. براین اساس، نخستین وظیفه پیامبر و رهبران دینی، همانا دعوت بشر به تعالیم و ارزش‌های و حیانی است. از طرفی جهاد و جنگ با مشرکان و طغیانگران نیز از وظایف اساسی مسلمانان به‌شمار می‌آید و آنچه در این مورد حائز اهمیت است، فلسفه تشریح آن است که اساساً جهاد برای چیست و چه زمانی انجام می‌پذیرد. چنانچه جهاد برای کشورگشایی باشد، مسلماً مردود است، اما اگر هدف از جهاد دعوت به تعالیم و حیانی و ارزش‌های اسلامی باشد، آن‌گاه این مسئله ضروری است و جواز آن صادر می‌شود. در دین مبین اسلام اصل در روابط ما بین دولت‌ها بر صلح استوار است و جنگ حالت استثنایی است؛ زیرا جهاد اسلامی یکی از مراحل دعوت به‌شمار می‌رود و برای ترویج ارزش‌های اسلامی و از بین بردن شرک و ظلم صورت می‌گیرد (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۲). خدای متعال قبل از دستور جهاد با مشرکان و کفار، در ابتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند که در صورت ایمان آوردن و رعایت تقوای الهی، از قتال با آنها صرف‌نظر کند، اما در صورتی که همچنان به اغواگری و طغیان و شرک و کفر خود ادامه دهند، با آنها بجنگد. خدا در آیه‌ای به این مسئله اشاره می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَآدْخُلْنَا هُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (مائده: ۶۵). خدا در این آیه از یک اصول تربیتی استفاده می‌کند و برای بازگرداندن منحرفان اهل کتاب به راه راست، و نشان دادن مسیر واقعی به آنها، و همچنین تقدیر از اقلیتی که در میان آنان وجود داشتند و با اعمال خلاف آنها

همگام نبودند، چنین می‌فرماید: اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزکاری پیشه کنند، گناهان گذشته آنها را می‌پوشانیم و از آن صرف‌نظر می‌کنیم و نه تنها گناهان آنها را می‌بخشیم، بلکه در باغ‌های بهشت که کانون انواع نعمت‌هاست آنها را وارد می‌کنیم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۵۴).

قرآن کریم در آیه دیگر به این مهلت ایشان در پذیرش دعوت پایان می‌دهد و دستور ایستادگی در مقابل ایشان تا تسلیم و ایمان یا پرداخت جزیه را صادر می‌کند: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹). در آیه دیگر نیز می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۳). این آیه دلالت دارد بر اینکه قبل از قتال باید مردم را دعوت کرد. اگر دعوت را پذیرفتند، قتالی نیست، و اگر دعوت را رد کردند، آن وقت دیگر ولایتی ندارند و خدا ولی و سرپرست ایشان نیست و یاری‌شان نمی‌کند؛ چون خدا تنها بندگان مؤمن خود را یاری می‌فرماید. براین اساس منظور از قتال این است که دین برای خدا به تنهایی شود و قتالی که چنین هدفی دارد و تنها به این منظور صورت می‌گیرد، معنا ندارد بدون دعوت قبلی به دین حق که اساس توحید است آغاز شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۶۳).

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر مؤمنان را به مقاومت در برابر آزارها و اذیت‌های جبهه باطل دعوت می‌کند: «لَتُجْلِبُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدَى كَثِيرًا وَإِنْ تُصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران: ۱۸۶). نتیجه بحث آنکه در دین اسلام تا آنجا که امکان دارد از جنگ و خون‌ریزی جلوگیری شده، اما در صورت طغیانگری دشمنان و کفار، مسلمانان راهی به جز مقاومت و ایستادگی و جنگ و قتال با آنها تا استقرار کامل دین خدا در زمین ندارند.

سوم: استقلال طلبی

یکی از شاخص‌های مهم و بنیادین رشد سیاسی جامعه، اعتقاد و پایبندی به استقلال همه‌جانبه کشور است. «استقلال طلبی» یکی از اندیشه‌های محوری قرآن کریم است. این واژه به‌طور

صریح در قرآن کریم نیامده است؛ اما معنای آن از بعضی واژه‌ها و عبارات‌ها به دست می‌آید. در ادامه بحث تلاش می‌شود آیاتی را که بر این شاخصه دلالت دارند بررسی کنیم.

آیاتی که بر لزوم استقلال جامعه مؤمنان دلالت دارند به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف) آیاتی که دلالت بر عزتمندی مسلمانان دارند: عزت و عزتمندی در حقیقت امر، مختص به خدای عزوجل است؛ زیرا به غیر از خداوند، همه موجودات، ذاتاً فقیر و در نفس خویش ذلیل هستند و مالک هیچ چیزی برای خود نیستند (منافقون: ۸)، مگر آنکه خداوند با رحمت خود، بهره‌ای از آن به ایشان ببخشد (فاطر: ۱۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۲). قرآن کریم در همه حال به عزتمند بودن مسلمانان تأکید دارد و به ایشان هشدار می‌دهد که کفار به هیچ وجه حق سرپرستی مؤمنان را ندارند و مؤمنان نیز نباید ننگ سلطه کفار را بپذیرند (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۲) و استقلال خود را پای مال کنند.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر برخی از مسلمانان را که کافران را به دوستی می‌گیرند نکوهش کرده است: آیا نزد کافران عزت می‌طلبند؟ عزت همه نزد خداست: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُّنَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹)؛

ب) آیاتی که دلالت بر نفی هرگونه سلطه دشمنان بر مسلمانان دارند: خدای متعال در قرآن کریم به مؤمنان گوشزد می‌کند که در هیچ حالتی، حق پذیرفتن سلطه کافران را ندارند؛ زیرا بدین وسیله استقلال ایشان از بین خواهد رفت. براین اساس هر طرح، عهدنامه، رفت‌وآمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند و به استقلال مسلمانان خدشه وارد کند حرام است (نساء: ۱۴۱) (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۵)؛

پ) آیاتی که دلالت بر عدم گرایش و اعتماد به دشمنان دارند: عدم گرایش و اعتماد به دشمنان، یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و نظامی و عقیدتی است که قرآن کریم به آن اشاره دارد. در این راستا به عنوان یک وظیفه قطعی به عموم مسلمانان می‌گوید: «به کسانی که ظلم و ستم کرده‌اند، تکیه نکنید» و اعتماد و اتکای کار شما بر اینها نباشد (هود: ۱۱۳)؛ زیرا اتکا بر دشمنان مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست رفتن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۲۶۲-۲۶۰).

خداوند در آیه‌ای دیگر بیان می‌دارد پیروی از کافران شما را به کفر بازمی‌گرداند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذِكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا حَاسِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۹). این آیه دلالت دارد بر اینکه اطاعت از دشمنان علاوه بر از دست رفتن استقلال جامعه، موجب بازگشت به عقب و نقطه اول، که نقطه کفر و فساد پس از پیمودن راه پرافتخار تکامل معنوی و مادی در پرتو تعلیمات اسلام است می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۲۴)؛

ت) آیاتی که دلالت بر خودباوری و اعتماد به درون جامعه اسلامی دارند: قرآن کریم در آیه‌ای به مؤمنان دستور می‌دهد که خوداتکا باشند و روی پای خود بایستند؛ زیرا خوداتکایی در واقع راهی برای رسیدن به خودکفایی در همه عرصه‌های اجتماعی است. قرآن کریم این ویژگی را به گونه‌ای لطیف توصیف کرده است: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرُزْعٍ أَخْرَجَ سَطَاةً فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح: ۲۹). این آیه به خوبی نشان‌دهنده این است که چنانچه جامعه اسلامی به نیروها و امکانات درونی خود تکیه داشته باشد و در این مسیر حرکت کند، خداوند نیز از سر رحمت خود در کار ایشان برکت قرار می‌دهد و روزبه‌روز به عده و نیروی آنان اضافه می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۳۰۰)؛

ث) آیاتی که دلالت بر عدم برقراری پیوند دوستی با دشمنان دارند: از دیگر ویژگی‌های جوامع استقلال طلب، نداشتن ارتباط صمیمی با دشمنان و عدم برقراری هرگونه پیوند دوستی است. خداوند متعال در آیه‌ای علت آن را برتر بودن جوامع اسلامی از جوامع غیراسلامی و توطئه و فتنه‌انگیزی همیشگی دشمنان بر ضد مسلمانان می‌داند (آل عمران: ۱۱۸) (قزائتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۳۷). از این رو خدای متعال در آیاتی دیگر نیز به مؤمنان دستور می‌دهد که هرگز نباید کافران را که دشمن خدا و مؤمنان هستند به یاری خود بگیرند (ممتحنه: ۱-۳ و ۱۳).

چهارم: حمایت از محرومان و مستضعفان

یکی از شاخصه‌های رشد و پیشرفت سیاسی جامعه، حمایت از محرومان و مستضعفان در سراسر ممالک اسلامی و غیراسلامی است. در قرآن کریم «مستضعف» در دو معنا به کار رفته است: یکی به معنای ضعیف بودن در ایمان و عقیده و... (سبأ: ۳۱؛ انفال: ۲۶؛ نساء: ۹۸) و دیگری به معنای به ضعف کشاندن است که در مقابل معنای «مستکبر» به کار می‌رود

(قصص: ۵). منظور از مستضعف در این نوشتار، معنای دوم است که عده‌ای از مسلمانان یا هر ملتی در دنیا به دلایل مختلف و به دور از حق و عدالت، توسط قدرت‌های استکباری به استضعاف کشیده شده‌اند؛ چنان‌که امام خامنه‌ای دامپله در این خصوص فرموده‌اند:

مستضعفین چه کسانی هستند؟ مستضعفین را بد معنا می‌کنند؛ مستضعفین را به افراد فرودست یا حالا اخیراً، یعنی این چند سال اخیر باب شده، افسار آسیب‌پذیر [معنا می‌کنند]، یعنی آسیب‌پذیران. نه، قرآن مستضعف را این نمی‌داند. قرآن می‌گوید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵). مستضعفین یعنی ائمه و پیشوایان بالقوه عالم بشریت. این معنای مستضعفین است: کسانی که وارثان زمین و همه موجودی زمین خواهند بود. بسیج مستضعفین این است. مستضعف یعنی آن کسی که بالقوه صاحب وراثت عالم است؛ بالقوه خلیفه‌الله در زمین است؛ بالقوه امام و پیشوای عالم بشریت است.

آیاتی که بر حمایت از مستضعفان دلالت دارند دو گونه هستند: آیاتی که حق یاری طلبیدن را از آن محرومان می‌دانند و آیاتی که بر وجوب کمک و یاری رساندن به محرومان دلالت دارند:

الف) آیاتی که حق طلب یاری را از آن مظلومان می‌دانند: طلب یاری، حق مظلومان است و خداوند این حق را به رسمیت می‌شناسد (شوری: ۳۹) و ظالمان را به عذاب الهی بیم می‌دهد (شعراء: ۲۲۷). از طرفی، در برابر این ظلم و ستم، سایر مؤمنان و مسلمانان نیز وظیفه یاری کردن دارند؛ زیرا یاری طلبیدن بدون یاری کردن لغو و بیهوده است. درحقیقت هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فریاد برآوردن است، و هم مؤمنان دیگر موظف به پاسخ‌گویی او هستند (انفال: ۷۲؛ نساء: ۷۵) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۴۶۴)؛

ب) آیاتی که بر وجوب نجات مستضعفان دلالت دارند: یاری محرومان در ابتدا امری انسانی است. بنابراین لزوم توجه به محرومان را همه گروه‌های مسلمان و همه خطوط فکری اسلامی قبول دارند و روی آن اصرار و پافشاری دارند.

خدا در قرآن مسلمانان را مورد نکوهش قرار می‌دهد که چرا در راه خدا و مستضعفان جهاد نمی‌کنید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ

يُقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵). این آیه بیان می‌دارد که مسلمانان باید برای هم، غیرت و تعصب مکتبی داشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی‌توجه نباشند و از طرفی ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات‌بخش تمام محرومان جهان باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷).

پنجم: التزام به پیمان‌های سیاسی

وفای به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی است و دولت موظف است بر اساس آن به همه معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی بسته‌شده با دیگر جوامع با دیده احترام بنگرد و پایبندی خویش را حفظ کند. قرآن کریم در برخی آیات، به‌طور مطلق به رعایت پیمان‌ها دستور می‌دهد و در برخی نیز، التزام به پیمان را یک تکلیف و مسئولیت می‌داند (اسراء: ۳۴؛ بقره: ۱۷۷؛ مؤمنون: ۸؛ معارج: ۳۲؛ مائده: ۱؛ آل‌عمران: ۷۶).

خداوند متعال درباره پایبندی به پیمان‌های سیاسی با دشمنان و کفار نیز، در ابتدا به وجوب آن دستور می‌دهد: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴). این آیه به‌خوبی می‌رساند که آنان که به پیمان‌ها احترام می‌گذارند، پیمان‌شان محترم است و وفا به پیمان لازم است، گرچه با مشرکان باشد؛ زیرا وفا به پیمان، نشانه تقواست (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۷۸). از طرفی قرآن لزوم پایبندی به عقود با مشرکان را تا زمانی لازم و واجب می‌شمارد که طرف مقابل نیز به عهد خود پایبند باشد: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۷).

نمودار شماره ۲



نتیجه‌گیری

الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت سیاسی جامعه انسانی با رویکردی قیاسی در سه بخش مبانی نظری و فلسفه قرآنی پیشرفت سیاسی، اندیشه پیشرفت حاکم بر الگو و نظام شاخص‌های رشد و پیشرفت سیاسی جامعه انسانی سامان می‌یابد. مبانی نظری الگو، مبتنی بر هندسه شناختی قرآنی در بستری توصیفی سه مقوله خدا، انسان و جهان هستی مد نظر قرار گرفت و گزاره‌هایی چون وحدانیت آفریدگار، دوساحتی بودن انسان، اصالت روح، هدف‌دار بودن نظام هستی و هدفمندی خلقت انسان شاخص‌های اساسی آن استخراج گردید. اندیشه پیشرفت حاکم بر الگو، اندیشه رشد و پیشرفت قرآنی است که مبتنی بر مبانی نظری برگزیده یادشده، در قالب سه مؤلفه غایت، مسیر و نوع و جنس رشد، به‌عنوان روح حاکم بر فضای الگو، تعیین‌کننده جهت‌گیری اصلی آن است. در نهایت نظام شاخص‌های رشد و پیشرفت سیاسی جامعه انسانی مبتنی بر مبانی نظری و همسو با اندیشه رشد حاکم بر الگو، عینیت‌بخش نظام‌واره الگوست.

کلان‌شاخص‌های الگو در دو عرصه «ارتباط میان حکومت و ملت» و «ارتباط حکومت با دیگر حکومت‌ها» در دو ساحت سیاست داخلی، شامل ولایت‌پذیری و ولایت‌محوری، مردم‌سالاری دینی، امنیت و عدالت‌محوری سیاسی و سیاست خارجی، شامل صدور اسلام، مقاومت و ایستادگی همه‌جانبه، استقلال‌طلبی، یاری مستضعفان جهان و وفای به پیمان‌های سیاسی، نظام می‌گیرند.

بنابراین می‌توان گفت الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت سیاسی در سطح بنیادین خود، ایده و چشم‌انداز سامانمند و نظام‌مند کلی رشد و پیشرفت سیاسی جامعه انسانی مبتنی بر اندیشه قرآن‌شناخت و مبانی نظری برگزیده و فلسفه قرآنی رشد است؛ به‌طوری‌که در ساختار آن، کلان‌شاخص‌های رشدبنیان برخاسته از این مبانی و همسو با این اندیشه در دو عرصه یادشده سامان می‌یابد و بدین‌قرار جهت‌گیری سیاسی جامعه انسانی را در ابعاد زیست‌مادی و معنوی او، در بستر جریان عبودیت به سمت غایت رشد، یعنی قرب الهی، شکل می‌دهد.



نمودار شماره ۳

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه (۱۳۶۸). ترجمه محمد دشتی، مشهد، نشر سنبله.
- ارسطو (۱۳۶۴). سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های حبیبی.
- استفان، دی. تنسی (۱۳۷۹). مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، نشر دادگستر.
- امرابی، حسن (۱۳۸۸). تبیین ماهیت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دوفصلنامه علمی - پژوهشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دوره ۲، شماره ۳، بهار و تابستان، ص ۷۹-۱۰۴.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
- بیانات امام خامنه‌ای علیه‌السلام در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع الگوی اسلامی، ۱۳۸۹/۹/۱۰
- پارسانیا، حمید و اکبر دوایی (۱۳۹۵). «چهارچوب نظریه پیشرفت و تکامل از منظر استاد مطهری»، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۱.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، نشر بنیاد نهج البلاغه.
- حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح، بیروت، دار الجیل الجدید.
- الحر العاملی، الشیخ ابوجعفر (بی‌تا). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ج ۲۷.
- خارستانی، اسماعیل و فاطمه سیفی (۱۳۹۳). «جایگاه ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری در اسلام و عوامل مؤثر بر تحکیم آن مبتنی بر قرآن کریم و روایات معصومین»، فصلنامه سراج منیر، ش ۱۷.

- خلوصی، محمدحسین (۱۳۹۱). «شاخص مشارکت سیاسی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، فصلنامه معرفت سیاسی، ش ۸.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- رجبی، محمود (۱۳۹۰). انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پانزدهم.
- سبزواری، حاج‌ملاهادی (۱۳۷۰). رسائل حکیم سبزواری، تهران، اسوه.
- سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۸۰). «اصول سیاست خارجی در قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۵.
- سورین، جوزف، تانکار، جیمز (۱۳۹۷). مترجم: علیرضا دهقان، دانشگاه تهران.
- سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۸۸). «تأملی در رابطه عدالت و پیشرفت سیاسی»، فصلنامه حصون، ش ۲۰.
- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۷). دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، سازمان انتشارات کیهان.
- شیرخانی، علی و محمود ابراهیمی ورکیانی (۱۳۹۷). «فقه سیاسی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، فصلنامه سیاست متعالیه، ش ۲۰.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۹). رشد، قم، لیلۃ‌القدر.
- صفایی، عبدالحمید (۱۳۸۳). «اهل کتاب در قرآن»، فصلنامه بینات، ش ۴۱.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲-۵، ۱۱-۱۳ و ۱۵-۱۸.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی.
- عمار، محمداسماعیل (۱۳۹۱). «رابطه استقلال و پیشرفت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی»، فصلنامه معرفت، ش ۱۷۲.
- فرانکن، رابرت (۱۳۸۹). انگیزش و هیجان، ترجمه حسن شمس اسفندآباد و غلامرضا محمودی و سوزان امامی‌پور، تهران، نشر نی.
- فلاح‌پیشه، حشمت‌الله و مجتبی نوروزی (۱۳۹۶). «مبانی انسان‌شناسی پیشرفت سیاسی از دیدگاه اسلام»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ش ۲۳.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۸۶). قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۸۹). مطهری و اسلامی مدافعان میراث اصیل فقهی: دکتر سید محمود کاشانی، نشریه یادآور، پاییز و زمستان، شماره ۶-۷-۸.
- گنجعلی، اسدالله و دیگران (۱۳۹۲). «بررسی معیارهای شایستگی در قرآن»، مجله اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۷.
- مازلو، آبراهام اچ. (۱۳۶۷). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

محمد بن یعقوب الکلینی، ابوجعفر (۱۴۳۰ق). اصول کافی، قم، دار الحدیث.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹). آموزش عقاید، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات
اسلامی.

_____ (۱۳۸۴). به سوی او (مشکات)، تحقیق محمد مهدی نادری قمی، قم، مرکز انتشارات
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). پیامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام (بیست و دو جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر
آثار امام خمینی.

میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۹). «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» (سخنرانی)،

<http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=10657>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی